

درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران از منظر مدل جامع دولت - ملت‌سازی

نصراله داوودندی* / افشین زرگر** / رضا شیرزادی***

چکیده

دولت - ملت‌سازی فرایندی است که از طریق انباشت متوازن قدرت مبتنی بر اشباع سرزمینی، ثبات سیاسی - اقتصادی و هم‌بستگی اجتماعی معنی پیدا می‌کند. روند دولت - ملت‌سازی در ایران در دوره پهلوی نه‌تنها به پدیدار شدن دولتی کارآمد و متعهد نیانجامید، بلکه نقایص متعدد این روند، به شکاف روزافزون بین دولت و ملت و درنهایت به انقلابی بزرگ و سقوط این حکومت منجر شد. این مقاله با اتکا به روش توصیفی - تحلیلی در صدد پاسخ به این سؤال است که؛ زمینه‌های وقوع انقلاب اسلامی در ایران تا چه میزان متأثر از روند ناقص دولت - ملت‌سازی در دوره پهلوی بوده و دلایل ارائه‌شده توسط نظریه‌پردازان مختلف درباره این انقلاب، با کدام‌یک از شاخص‌های مدل جامع دولت - ملت‌سازی قابل تطبیق است؟

نتایج مطالعات نشان می‌دهد نظریه‌پردازان مختلف هرکدام به بخشی از نواقص دولت - ملت‌سازی در عصر پهلوی در ایران پرداخته‌اند. اما الگوی جامع دولت - ملت‌سازی قادر است همزمان مجموعه‌ای از این علل در هم تنیده را تبیین کند.

واژگان کلیدی

دولت - ملت‌سازی، هم‌بستگی ملی، ثبات سیاسی - اقتصادی، اشباع سرزمینی، منازعه، انقلاب.

*. دانش آموخته دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی کرج و مدرس گروه معارف اسلامی.
davood2524@yahoo.com

** استادیار روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی کرج.
zargar.a2003@gmail.com

*** استادیار روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی کرج.
shirzadi2020@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۵

۱. مقدمه

دولت - ملت‌سازی در دنیای معاصر اهمیتی روزافزون یافته است. چراکه مفاهیمی همچون، مردم‌سالاری، صلح، توسعه، محیط زیست، حقوق بشر، حقوق شهروندی و احترام به هنجارهای بین‌المللی، ارتباط زیادی به آن دارند. با آغاز روند دولت - ملت‌سازی در اروپا و تسری آن به دیگر نقاط جهان، اکثر کشورها به اختیار یا به اجبار وارد این عرصه شدند. اما این روند در خاورمیانه، با نواقصی همراه شد که نه تنها به پدیدار شدن دولتی کارآمد و متعهد، و ملتی وفادار و منسجم نیانجامید، بلکه عملکرد این شبه‌دولت‌ها و نحوه ارتباط آنها با ملت خود و محیط پیرامونی، منشأ شکل‌گیری و افزایش منازعات ملی و منطقه‌ای روزافزونی شد.

منازعه‌ها در خاورمیانه، به کوتاه بودن حیات سیاسی، مرزهای شکننده، توسعه‌نیافتگی، تمایزات مذهبی، تنوع قومیتی، و منابع مشترک کشورها، ارتباط دارد. همچنین «رقابت برای هژمونی منطقه‌ای»^۱ رژیم‌های سیاسی متفاوت، منازعات اسرائیل - فلسطین و دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای، خاورمیانه را به منطقه‌ای منازعه‌خیز تبدیل کرده است» (قربانی‌نژاد و فرجی‌راد، ۱۳۹۵: ۱۸۶ - ۱۸۵). این منطقه به‌عنوان قلب انرژی جهان، مرکز ادیان الهی و برخوردار از تمدنی کهن، در سده اخیر، کانون منازعات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. جوامع خاورمیانه‌ای در این مقطع انواع مختلفی از منازعات از قبیل: استقلال‌طلبی، انقلاب، شورش، جنبش، کودتا، و تجزیه‌طلبی را بارها تجربه کرده‌اند. به بیانی دیگر پس از جنگ جهانی دوم هیچ منطقه‌ای در جهان به اندازه خاورمیانه، سرشار از منازعه و خشونت نبوده است.

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان نقطه اوج این منازعات، واکنشی قهرآمیز از سوی مردمی هویت‌خواه، به استبداد داخلی و استعمار خارجی بود. انقلابی که از آن به‌عنوان بزرگترین پدیده اجتماعی قرن بیستم یاد شد، در آغاز هزاره سوم به جنبش‌های فراگیر مردمی در غرب آسیا پیوند خورد. در بین منازعه‌های مختلف در غرب آسیا، انقلاب اسلامی ایران به‌نوبه خود پدیده منحصربه‌فردی بود. زیرا بسیاری از نظریه‌پردازان مطرح جهانی را حیرت‌زده نمود و برخی از آنها چون تدا اسکاچپول را وادار به اصلاح نظرات قبلی خود کرد. تحلیلگران مسائل سیاسی - اجتماعی تا آن مقطع، با انقلاب‌های لیبرالی و پس از آن با انقلاب‌های مارکسیستی آشنا بودند اما وقوع انقلابی با ایدئولوژی نوظهور اسلام سیاسی، در جهان معطوف به سابقه نبود. بنابراین عمدتاً تلاش کردند انقلاب اسلامی در ایران را در همان چارچوب ذهنی قرار دهند، که دیگر انقلاب‌ها در آن جای داشتند.

بنابراین طرح نظریه‌های مختلف در خصوص علل وقوع انقلاب اسلامی در ایران و اختلاف

1. Regional hegemony.

چشمگیر بین این دیدگاه‌های متنوع و گاه متناقض، ضمن ایجاد نوعی ابهام و سردگمی، سؤالاتی را به ذهن متبادر می‌کند که درنهایت کدام نظریه‌پرداز به‌درستی به علل این رویداد بزرگ پی برده و کدام‌یک مسیر نادرستی را طی کرده است؟ کدام دیدگاه از قابلیت تطابق بیشتری با واقعیت‌های میدانی برخوردار بوده و کدام‌یک اصولاً با ماهیت این انقلاب هم‌خوانی ندارد؟ و آیا چارچوب علمی - منطقی مشخصی برای بررسی صحت و سقم این دیدگاه‌ها و تجمیع این علل گوناگون وجود دارد؟ با مطالعات انجام‌شده این فرضیه مطرح شد که وقوع انقلاب اسلامی در ایران با روند ناقص دولت - ملت‌سازی در دوره پهلوی ارتباطی مستقیم دارد. و با توجه به شاخص‌های اصلی دولت - ملت‌سازی مطلوب همچون اشباع سرزمینی، ثبات سیاسی - اقتصادی و انسجام ملی، این روند معیوب قابل سنجش و ارزیابی خواهد بود. و در این مسیر دیدگاه‌های متفاوت نظریه‌پردازان مختلف هم قابل ردیابی است. زیرا عمدتاً در محدوده یک شاخص کلان دولت - ملت‌سازی و یا بخشی از آن، مطرح شده‌اند. امید است با تبیین نواقص دولت - ملت‌سازی پهلوی، بتوان معدود معایب دولت - ملت نوپا و برآمده از انقلابی بی‌نظیر در ایران اسلامی را شناسایی و اصلاحات لازم را به موقع انجام داد، تا ضمن تقویت و کارآمدی بیشتر آن، شاهد تسری این الگوی نوظهور به دیگر جوامع مذهبی در جهان باشیم.

۲. پیشینه

مهدی اختیاری در اثر جدیدی با عنوان «تنوع قومی و آینده دولت - ملت‌ها در فرآیند جهانی شدن با تاکید بر ایران» ضمن تبیین مناسبی از تنوعات قومی و هویت ملی در تاریخ ایران با نگاهی به آینده، به سناریوهای ممکن از تأثیر جهانی شدن بر هویت‌خواهی اقوام پرداخته‌اند، اما نقش و عملکرد حکومت پهلوی در تقویت هویت‌خواهی اقوام موردتوجه قرار نگرفته است. علیرضا سلطانی در مقاله‌ای با عنوان «نفث و فرایند دولت - ملت‌سازی در ایران»، حاکم شدن اقتصاد دولتی و تک‌محصولی را موجب گسترش فساد در ایران دانسته و معتقد است؛ این روند، فرایند دولت - ملت‌سازی را منحرف و پرهزینه نمود، اما در این اثر ارزشمند به تأثیر عملکرد نامطلوب حکومت پهلوی، بر وقوع انقلاب اسلامی توجهی نشده است. ازغندی و ملایی در مقاله مشترک «دولت - ملت‌سازی ایرانی: تداوم تاریخی یا تغییرات سیاسی» با اشاره به روند دولت - ملت‌سازی در دوران پهلوی به چگونگی تداوم این روند ناتمام در دوران جمهوری اسلامی پرداخته‌اند. اما تأثیر این روند ناقص در شکل‌گیری الگوی نوین جمهوری اسلامی، موردتوجه قرار نگرفته است. قوام و زرگر در کتاب **دولت - ملت‌سازی و نظریه‌های روابط بین‌الملل**، بدون پرداختن به پیامدهای دولت - ملت‌سازی ناقص، با ارائه شاخص‌های الگوی جامع دولت - ملت‌سازی، امکان مطالعات هدفمند در این حوزه را تسهیل نموده‌اند.

همچنین نقاط قوت و ضعف برخی از نظریات مطرح، در «رهیافت‌های مختلف در تحلیل انقلاب اسلامی» توسط اخوان منفرد مورد توجه قرار گرفته‌اند. اما صرفاً، بر توجه یا عدم توجه این نظریات، به بُعد فرهنگی انقلاب اسلامی، متمرکز شده‌اند. اما این تحقیق علمی بنا دارد خلأهای آثار پیش گفته را پوشش دهد و در چارچوب الگوی جامع دولت - ملت‌سازی همزمان با تبیین روند ناقص دولت - ملت‌سازی در عصر پهلوی و بررسی تأثیر این روند معیوب بر وقوع انقلاب اسلامی، به بررسی مهم‌ترین نظریات مطرح شده در این خصوص نیز بپردازد، تا مجموع علل مطرح شده در چارچوبی علمی مدون گردند.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. دولت - ملت‌سازی

ملت‌سازی، روندی جامعه‌شناختی است که با کم‌رنگ شدن تمایزات قومی، قبیله‌ای، نژادی، جنسیتی و زبانی تعداد متناهی از مردم در سرزمینی مشخص به هویتی مشترک دست می‌یابند. به عبارتی «ملت‌سازی، همگرایی وسیع بین دولت و ملت مدرن قلمداد می‌شود» (Stephenson, 2005). اما «دولت‌سازی فرایندی است که در آن نهادهای نظامی، قضایی، اجرایی و مقننه شکل می‌گیرند و در این روند، ثبات اولویت دارد» (Lukitz, 1995: 204). «دولت و ملت دو سازه متمایزند اما در ارتباط متقابل با هم به پیش می‌روند» (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۱۷ - ۱۱۲).

جدول شماره ۱- مدل‌ها و تئوری‌های دولت-ملت‌سازی

ملت مقدم بر دولت (از پایین به بالا) پویایی درونی در فرایندی طبیعی سوق دادن وفاداری‌ها از سطح قومیت به سطح ملت	اروپایی	۱-مدل غربی
دولت مقدم بر ملت - (از بالا به پایین) تجمع تجربه اروپائیان - به کارگیری سیستم دولت‌مداری و نهادهای اروپایی	آمریکایی	
دولت مقدم بر ملت (دولت-ملت‌سازی از بیرون) تغییر ساختار سیاسی با مداخله نظامی انتصاب حاکم موقت - تعیین دولت موقت - تشکیل دولت انتقالی - دولت فراگیر - تاسیس نهادها نمونه موفق ژاپن و آلمان (دارای پیشینه دولت-ملت‌سازی) نمونه ناکام؛ افغانستان و عراق (فاقد پیشینه دول-ملت‌سازی)	آمریکایی	۲-مدل امپریالیستی
دولت-ملت‌سازی از بیرون-مداخله و هدایت سازمان‌ملل - نمونه‌ها؛ ژنر و کنگو	سازمان ملل	
حاصل فروپاشی و تجزیه امپراطوری‌ها - مدل بالا به پایین خروج از سلطه و قیمومیت - استقلال طلبی - تلاش برای رهایی از استبداد داخلی و استعمار خارجی دولت‌های وابسته - عمدتاً در حال منازعه داخلی یا خارجی	پسااستعماری	۳-دولت ملت‌های در حال شدن
محصول فروپاشی و تجزیه شوروی تغییر ایدئولوژی با انقلاب‌های رنگی - مداخلات خارجی در کشاکش لیبرالیسم - مارکسیسم	پساکمونیستی	
* الگوی جامع دولت-ملت‌سازی		

(داووندی، ۱۳۹۸: ۴۲)

در بین مدل‌های مختلف دولت - ملت‌سازی مدل اروپایی الگویی آرمانی است که ابتدا، ملت در پویشی درونی شکل گرفت و در سیری تاریخی، اقدام به تاسیس نهادی به نام دولت کرد. اما در خاورمیانه همین دولت‌های اروپایی، دولت را بر مردمانی با چندگانه‌های قومی، مذهبی، زبانی و فرهنگی با جنگ‌ها و دسیسه‌های متعدد تحمیل نمودند. علی‌رغم روندهای متفاوت دولت - ملت‌سازی در مناطق مختلف جهان، کارکرد متشابهی از آنها انتظار می‌رود. که مطابق «الگوی جامع دولت - ملت‌سازی» (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۲۷۲) قابل تبیین است.

۳-۱-۱. الگوی جامع دولت - ملت‌سازی

الگوی جامع دولت - ملت‌سازی برای تشخیص روند معیوب یا مطلوب دولت - ملت‌های مختلف در مناطق گوناگون جهان از شاخص‌هایی مشخص و مشترک در این روندهای متفاوت بهره می‌گیرد.

۳-۱-۱. اشباع سرزمینی

منازعات سرزمینی، از مهم‌ترین منازعه‌های پایدار در خاورمیانه و مانعی مهم، در روند دولت - ملت‌سازی هستند. دولت و ملتی که می‌خواهند به توسعه، تعالی و پیشرفت دست یابند، نخست باید به اشباع سرزمینی^۱ رسیده باشند، به نحوی که هیچ تهدیدی از درون یا بیرون متوجه سرزمینشان نباشد. «انباشت متوازن قدرت» جهت گذار از این تهدیدات ارضی و مرزی ضروری است. درعین حال «مسائل قومی، گاهی مخدوش‌کننده اشباع سرزمینی است» (امام‌جمعه‌زاده وحشمتی، ۱۳۹۳: ۱۲۴). که ضرورت همبستگی ملی را دوچندان می‌کند.

۳-۱-۲. همبستگی ملی

انسجام ملی در یک قلمروی جغرافیایی موتور متحرک توسعه، قلمداد می‌شود. «هویت تاریخی، مذهب، زبان، ادبیات، موسیقی، مناسبات ملی - مذهبی در کنار وضعیت اقتصادی، سرزمین و دشمن مشترک، عوامل تقویت‌کننده انسجام ملی هستند». (امام‌جمعه‌زاده وحشمتی، ۱۳۹۳: ۱۲۴) ملت‌هایی که از تاریخ طولانی‌تری برخوردارند به‌طور سنتی به هم‌بستگی نسبی رسیده‌اند. اما در ظهور دولت - ملت مدرن، مؤلفه‌های نوینی مانند قانون، ناسیونالیسم، تقسیم‌کار، حقوق شهروندی^۲ و جامعه مدنی^۳ کارآیی بیشتری دارند. که به اختصار تبیین می‌شوند.

1. Territorial satiation.
2. Citizenship rights.
3. Civil Society.

الف) عناصر سنتی^۱ ملت‌سازی

۱. زبان مشترک ابزار قوی در نزدیک کردن ادراک، اذهان و اندیشه ملت‌ها است. بنابراین «زبان برای موجودیت ملت‌ها ضرورت دارد» (عالم، ۱۳۸۶: ۱۵۶ - ۱۵۵). و «زبان مشترک زیربنای فهم سایر ابزارها و مؤلفه‌های ملت‌سازی است» (پورعزت و عطار، ۱۳۸۹: ۱۸۴).
۲. ایدئولوژی^۲ مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های مشترک مذهبی یا غیرمذهبی است که نقش متمایزی در هویت اشتراکی ملت‌ها دارد.
۳. وفاداری سرزمینی و احساس تعلق به سرزمینی مشخص برحسب شاخص‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی، ژئواستراتژیکی، تاریخ و اقلیم ملت‌ها متفاوت است.
۴. تمدن^۳ محصول فرهنگ، هنر، ادبیات، اسطوره‌ها و افسانه‌ها، تاریخ مشابه، تجربه‌های یکسان و جهان‌بینی مشترک است در انسجام‌بخشی ملی به قدری اهمیت دارد که برخی واحدها، درصددند مصادیق تمدنی دیگران را تصاحب شوند.
۵. قوم و تبار واحد به انسجام ملی کمک زیادی می‌کند. اما تقریباً در هیچ کشوری قومیت واحد وجود ندارد. «ملت‌ها عموماً متعلق به گروه‌های نژادی و قبیله‌ای مختلف هستند» (عالم، ۱۳۸۶: ۱۵۷). تجربه اروپائیان نشان داد که انسجام‌بخشی به این گوناگونی‌های قومیتی شدنی است.
۶. تهدید مشترک براساس دیدگاه‌های ابن‌خلدون، عصبیت‌های نوظهور را منسجم می‌کند، اما «با حذف یا طرد دشمن مشترک، دامنه اختلافات بالا می‌گیرد و ممکن است نیروهای به‌هم‌پیوسته از هم‌گسیخته شوند» (حسینی‌نژاد، ۱۳۹۶) روایتی که در افغانستان با شکست شوروی تحقق یافت.

ب) عناصر مدرن ملت‌سازی

۱. قانون‌مندی و نهادسازی و «حذف مقررات اضافی، فساد و خشونت را مهار می‌سازد» (پورعزت، ۱۳۸۷: ۲۸۵). همچنین «دولت قانون‌مند قادر است از شکافی که بین حکمرانان و مردم جدایی می‌اندازد بکاهد» (سعادت و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۶). و برابری حاصل از پایبندی به قانون، گرایشات قومی، قبیله‌ای و مذهبی را به‌شدت کاهش داده و تعهد در برابر منافع ملی را افزایش می‌دهد.
۲. ناسیونالیسم به عنوان ایدئولوژی نوین، فرد را به ملت پیوند زد و از این طریق ملت را با دولت مرتبط نمود. «ناسیونالیسم در اروپا، در نبود مذهب توانست پلی میان جوامع سنتی و دولت‌های

1. Traditional elements.
2. Ideology.
3. Civilization.

مدرن باشد» (قوام و قیصری، ۱۳۹۱: ۱۴). بدین ترتیب ناسیونالیسم مدنی^۱ منبع الهام شهروندان در ایشار و فداکاری برای ساختن کشوری مدرن است. در مقابل، ناسیونالیسم قومی^۲ تفرقه و تخصم میان گروه‌ها را به دنبال دارد.

۳. توسعه ارتباطات اجتماعی با احداث جاده‌ها، خطوط ریلی، هوایی و دریایی و توسعه مخابرات از بعد سخت‌افزاری و توسعه رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی از بُعد نرم‌افزاری عاملی مهم در انسجام ملی خواهد بود. «رسانه‌ها با دارا بودن ویژگی تعاملی و اشتراک‌گذاری، فضای نوینی را در عرصه کنش‌گری ایجاد کرده‌اند» (خانیک و بابایی، ۱۳۹۰: ۷۱). این زیرساخت‌ها جدا از انسجام‌بخشی، در ثبات سیاسی - اقتصادی هم ایفای نقش دارند.

۴. دگرسازی^۳ از عناصر سلبی دولت - ملت‌سازی به معنای متمایز دانستن خود و مستثنی کردن افرادی است که برای یک هنجار اجتماعی و فرهنگی مناسب نیستند. «هویت برای اعلام موجودیت، نیازمند تفاوت است و این تفاوت را به دیگری بودن تبدیل می‌کند» (قربانی‌نژاد و فرجی‌راد، ۱۳۹۵: ۱۶۶). دگرسازی در آمریکا همواره با ساخت یک دشمن بیرونی (اروپا، شوروی و تروریسم) همراه بوده است. ۵. تقسیم کار عادلانه و توزیع منصفانه فرصت‌ها و ثروت‌ها در اقصا نقاط یک کشور، بین تک‌تک افراد، نوعی حس یگانگی در پیش‌برد منافع ملی و توسعه اقتصادی ایجاد می‌کند که در طولانی مدت هر فردی از مزایای نسبی آن بهره‌مند خواهد شد.

۶. رعایت «حقوق شهروندی ناظر به وضعیتی است که تمامی افراد در یک جامعه از نظر مسئولیت‌ها، تکالیف، حقوق و امتیازات در شرایط نسبتاً برابری قرار می‌گیرند» (سینایی، ۱۳۹۵: ۳۶ - ۳۵). پایبندی به قانون در طولانی‌مدت موجب نهادینه شدن ذهنی، و تکامل آن شده و مفهوم نوظهوری به نام حقوق شهروندی را به دنبال داشته که ضمن ایجاد هم‌بستگی ملی، زمینه جذب نخبگان فکری، اقتصادی و سیاسی دیگر کشورها را فراهم می‌کند.

۷. جامعه مدنی بخش میانی رقابت‌های اجتماعی است. و «کنشگران جامعه مدنی به شکل هوشمندانه‌ای در قالب شبکه‌ها با یکدیگر در تعامل هستند». (صفریان و امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۴۸ - ۱۶۶) نهادها، مؤسسات، اتحادیه‌ها، تشکل‌ها، احزاب، و انجمن‌ها با یکدیگر تعامل نموده و تفکر عمودی جایگاه خود را تا حدود زیادی از دست می‌دهد. تحقق جامعه مدنی نشانگر نقطه اوج هم‌گرایی ملی و بالاترین سطح از بلوغ اجتماعی است.

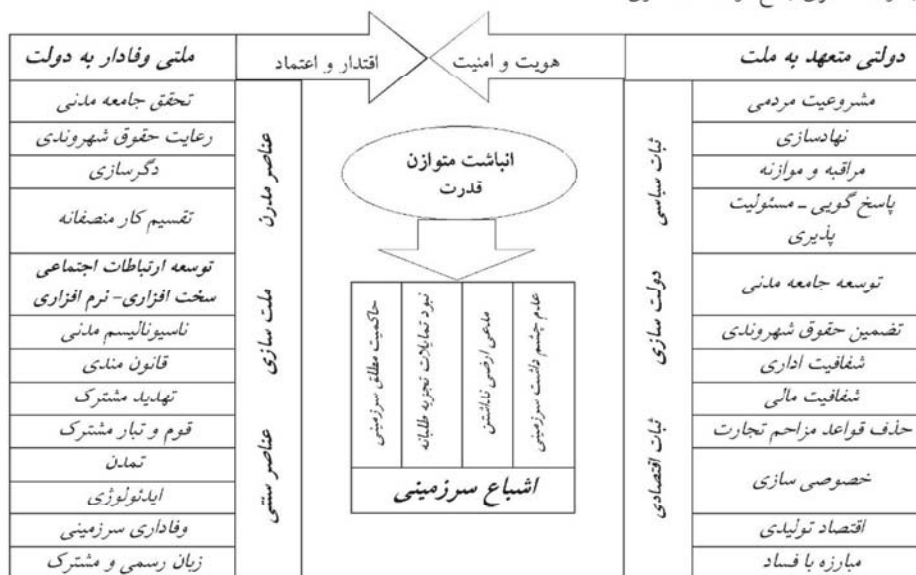
-
1. Civic nationalism.
 2. Ethnic nationalism.
 3. Othersion.

ج) ثبات سیاسی - اقتصادی

ثبات سیاسی - اقتصادی مهم‌ترین شاخص کارآمدی دولت مدرن است. «نبود خشونت، انتقال مسالمت‌آمیز قدرت، مشروعیت، نهادسازی» (ستوده و بدرآبادی، ۱۳۹۸: ۶۶)، و سازوکار مراقبه - موازنه^۱ از مؤلفه‌های مهم ثبات سیاسی هستند. از طرفی دولت مدرن چرخ اقتصاد را با تولید تنظیم می‌کند و از اقتصاد رانته^۲ فاصله می‌گیرد. تا رکود، تورم و بیکاری به حداقل، و درآمد ناخالص ملی به حداکثر برسد. و «با سرمایه‌گذاری خارجی و تقویت اقتصاد و تجارت، سبب رفاه بیشتر مردم شود» (Findley, 1996; Sawada, 2004).

همچنین «با افزایش شفافیت،^۳ حکمرانی ثبات بیشتری خواهد یافت» (پورعزت، ۱۳۸۷: ۲۸۵). با نهادسازی و نظارت متقابل، اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی افزایش یافته، و «با دستگاه قضایی مستقل در کنار رسانه‌های مسئول، شفافیت ضمانت می‌شود» (پورعزت و طاهری، ۱۳۸۹: ۱۸۲). همچنین با تقویت جامعه مدنی «دولت شهروندمدار، به تقویت نهادهای مدنی، مشارکت داوطلبانه و فعال شهروندان می‌پردازد» (جعفری و ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۸۹ - ۸۷). دولت کارآمد نقد جامعه مدنی را می‌پذیرد و در خدمات‌رسانی به ملت خود از آنها بهره می‌گیرد.

جدول ۲: الگوی جامع دولت-ملت‌سازی



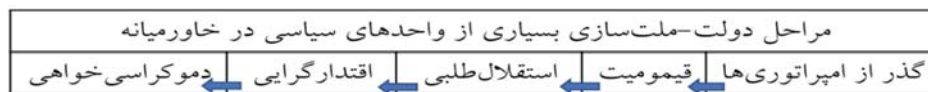
(داودوندی، ۱۳۹۸: ۲۲۵)

1. Check and balance.
2. Rentier Economy.
3. Transparency.

براساس این ساخت دولت - ملت در بدو امر برپایه اشتراکات به پیش می‌رود. اما ثبات و پایداری آن، با بهره‌مندی از ابزارهای مدرنیته، به‌ویژه توزیع عادلانه فرصت‌ها و ثروت‌ها و تحقق عدالت اجتماعی امکان‌پذیر است.

دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه و ایران

دولت - ملت مدرن در اروپا در پویشی درونی موجودیت یافت. اما «حیات سیاسی دولت‌های خاورمیانه‌ای با فروپاشی عثمانی و توافق انگلیس و فرانسه مطابق قرارداد سایکس - پیکو (فوریه ۱۹۱۶) آغاز شد» (Hurewitz, 1974: 24). از این رو به غیر از کشورهای تاریخی ایران، مصر و ترکیه «عمده کشورهای خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول وارد صحنه روابط بین‌الملل شدند» (روگان، ۱۳۹۰). و براساس این «دولت - ملت‌ها در خاورمیانه، مراحل تدریجی و روند منطقی خود را طی نکرده‌اند» (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۰ - ۱۳). که ریشه بسیاری از منازعات در سده اخیر نیز در همین مسئله نهفته است. گویا «خاورمیانه ژئوپلیتیکی است که بر محور نزاع و کشمکش بنا شده و در آن فضای نظامی - امنیتی بر همگرایی غلبه دارد» (سریع‌القلم، ۱۳۹۶: ۱۲۷). در خاورمیانه «واحد‌های سیاسی چندقومیتی مثل ایران، عراق و ترکیه، و تک‌قومیتی مثل اکثر کشورهای عربی، از لحاظ انسجام سیاسی - اجتماعی در شرایط یکسانی نیستند» (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۵ - ۱۴). هرچند هنوز نشانه‌ای از عملکرد دولت‌های مدرن در بسیاری از آنها دیده نمی‌شود، اما عموماً در روند دولت - ملت‌سازی از پنج مرحله پرفراز و نشیب عبور کرده‌اند.



در این میان ایران زودتر از دیگر کشورها پیش‌تاز دموکراسی‌خواهی در غرب آسیا شد. اما با ناکامی در مشروطه‌خواهی و با کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ و تحمیل دیکتاتوری پهلوی، وارد مرحله نوینی از حیات سیاسی خود شد که در ادامه با کودتای آمریکایی ۱۳۳۲ به نقطه اوج اقتدارگرایی رسید. خودکامگی‌ها و ناکارآمدی پهلوی، نارضایتی عمیق و فراگیر مردمی را دامن زد. و در نهایت با منازعه‌ای انقلابی از سوی ملت، از صفحه سیاسی ایران برای همیشه حذف شد. رویدادی که در جهان معطوف به سابقه نبود و ملتی با کمترین امکانات، طومار حکومتی را درهم پیچیدند که به ظاهر در اوج اقتدار بود. و این اتفاق مهم، اندیشمندان و تحلیل‌گران جهانی را متحیر کرد. چراکه نگاه‌های ماتریالیستی و رئالیستی این صاحب‌نظران بین‌المللی، قادر به تبیین درست این رویداد متفاوت نبود.

دیدگاه‌های مختلف در خصوص علت وقوع انقلاب در ایران								
سیاستمداران حاکم	جیمز دیویس	ساموئل هانتینگتون	ماروین زوینس	چالمرز جانسون	نیکی کدی	تدا اسکاچیل	میشل فوکو	نظریه پردازان
توطئه خارجی توهم توطئه	انتظارات افزاینده	توسعه نامتوازن جنگ تمدن‌ها	شخصیت حاکمان	تضاد ارزش‌های حاکم با ارزش‌های محیطی	شتاب در مدرنیزاسیون تضاد؛ سنت-مدرنیته	شکاف طبقاتی اقتصاد رانتیر	مذهب‌زدایی حاکمان	علت منازعه

هرچند در صحت و سقم و انطباق این نظریات غربی با علل وقوع انقلاب اسلامی در ایران تحلیل‌های مختلف و گاه متناقضی صورت گرفته است. اما هیچ‌کدام به تنهایی نتوانسته دلیل قانع‌کننده‌ای بر ظهور این رویداد کم‌نظیر باشد. این نظریات مختلف، گویای این واقعیت است که وقوع انقلابی بدین عظمت، تک‌علی نیست. و با تبیین نواقص دولت - ملت‌سازی پهلوی در چارچوب مدل جامع دولت - ملت‌سازی، می‌توان مجموعه‌ای از این علل گوناگون و درهم‌تنیده را مشاهده و حتی سهم و وزن هر یک را مشخص نمود.

انقلاب اسلامی ایران و روند ناقص دولت - ملت‌سازی در عصر پهلوی

۱. اشباع سرزمینی

قبل از پیدایش حکومت پهلوی بخش‌های وسیعی از پیکره ایران جدا شده بود. هرچند در عصر پهلوی برای حفظ وضعیت موجود، اقداماتی هم صورت گرفت، اما این حکومت با تمام اقتدار ادعایی، نتوانست حق‌السهم ایران از رودخانه هیرمند را از افغانستان بازگرداند. علم در خاطرات خود «ترس از چپ‌گرایی در افغانستان را علت اصلی کوتاه آمدن ایران در حق‌آبه هیرمند می‌داند» (علم، ۱۳۹۲: ۴۸۱ - ۴۸۰). شناسایی بحرین از جزایر تاریخی ایران به‌عنوان کشوری مستقل، که شاه آن را در ۱۳۳۶ استان چهاردهم می‌خواند، آزاردهنده‌تر از پیشگام شدن ایران در شناسایی بحرین نبود. و با این اقدام، حکومت پهلوی ناتوانی خود را در حفظ یکپارچگی ارضی ایران اثبات نمود. براساس اسناد ساواک نخست وزیر وقت، بحرین را دختری خواند که به سن بلوغ رسیده و لازم بود که شوهرش دهند. انگلیس هم، جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک را که در اصل متعلق به همین سرزمین بود، به رسم و سنت ایرانیان، شیربهای این دختر تعیین کرد. جزایری که به علت رفتار نامتعارف حکومت پهلوی در بازپس‌گیری آنها، امروزه مهم‌ترین مناقشه ارضی ایران با امارات را رقم زده است. محمدرضا ساکنان بحرین را عرب دانست و معتقد بود «به لحاظ اقتصادی مجمع الجزایر

بحرین اهمیتی ندارند. زیرا نفت آنجا تمام شده و صید مروارید دیگر صرفه اقتصادی ندارد» (پرتوی مقدم، ۱۳۸۵: ۹۵).

مناقشه سرزمینی دیگر، مسئله اروندرود بود که از دیرباز مالکیت بر آن از حقوق مسلم ایران شناخته می‌شد. در دوره قیمومیت انگلیس بر عراق، با تحمیل قرارداد ۱۳۱۶ به منظور سهولت در تأمین منافع نفتی انگلیس «حق کشتیرانی در سراسر اروندرود به استثنای پنج کیلومتر آب‌های مقابل آبادان، به دولت عراق واگذار شد» (مه‌دوی، ۱۳۸۰: ۴۰ - ۳۹). بدین ترتیب حل‌وفصل منازعه ایران با عراق بر سر اروندرود مهم‌ترین اقدام مثبت سرزمینی این حکومت در دوره پهلوی دوم و جبران ضعف پدر بود. اما «حکومت پهلوی با حمایت مالی و تسلیحاتی از کردهای عراق، آنها را وادار به پذیرش مواضع خود کرد» (الوندی، ۱۳۹۵: ۱۱۳ - ۱۰۹). هرچند اروندرود حق مسلم ایران بود اما این توسل به اجبار به‌طور موقت نتیجه بخش بود. چراکه عراق با سقوط پهلوی و در خلأ قدرت اجباری به پهنانه اروندرود دست به تهاجمی گسترده علیه ایران زد.

حکومت پهلوی با ایجاد نهادهای نظامی مدرن و تجهیز آنها به سلاح‌های وارداتی عملاً قدرت خود را برون‌زا و وابسته شکل داد. که این نوع از قدرت در طولانی‌مدت کارآیی چندانی ندارد. ارتش که یک‌بار در زمان پهلوی اول شکست سنگینی را در پرونده خود داشت، با وجود ساخته و پرداخته شدن در زمان پهلوی دوم، با تمام امکانات وارداتی‌اش هنگام تهاجم نظامی عراق علیه ایران حضور داشت. اما در نبود هزاران مستشار نظامی آمریکایی، استفاده از بسیاری از تجهیزات وارداتی برایش امکان‌پذیر نبود و عملاً تمامیت ارضی ایران با ناکارآمدی این نهاد نظامی وابسته، در معرض خطری جدی قرار گرفت.

از سوی دیگر مهم‌ترین کارکرد نهاد نظامی رفع تهدیدات داخلی و خارجی است اما در ایران در این مقطع تاریخی «ارتش برای سرکوب معترضین داخلی و مقابله با معترضین خارجی، نظیر منطقه ظفار عمان وارد عمل شد». (نجاتی، ۱۳۷۱: ۳۶۹) و «در کشتار مردم ویتنام به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در کنار آمریکا قرار گرفت». (دیبیا، ۱۳۸۰: ۸۱۰) و در یک سواری رایگان، با برعهده گرفتن مسئولیت امنیت خاورمیانه و رهاکردن آمریکایی‌ها از این مسئولیت پرهزینه منطقه‌ای، به‌طور غیرمستقیم یاری‌گر ارتش آمریکا در دیگر مناطق جهان شد.

این نهاد نظامی مجهز شده به سلاح‌های غربی، با هزینه ملت ایران نقش کلیدی در سیاست سد نفوذ کمونیسم و تکمیل کمربند امنیتی به دور شوروی در قالب پیمان سنتو ایفا کرد. که با وقوع انقلاب اسلامی و خروج ایران از سنتو آمریکا برای جبران انحلال این پیمان، به تشکیل نیروی

واکنش سریع، اقدام کرد که طی ۴۰ سال جنگ سرد و رقابت با شوروی بی‌سابقه بود». (مصلح، ۱۳۸۱: ۵۰) که نشان‌دهنده چرایی تجهیز ارتش ایران از سوی آمریکا و تحمیل هزینه‌های سنگین آن بر ملت ایران دارد. از سویی دیگر حکومت پهلوی نهادهای نظامی ثانوی، همچون رکن دوم ارتش و گارد شاهنشاهی را برای کنترل ارتش تأسیس کرد تا نشان دهد این نهاد نظامی مأموریتش صرفاً حفظ حکومت و تأمین منافع حامیان خارجی و نه منافع ملی ایرانیان بوده است. بنابراین عملکرد حکومت پهلوی در اشباع سرزمینی نامطلوب ارزیابی می‌شود و بعید نبود در صورت تداوم این حکومت بخش‌های دیگری از آن هم واگذار شود. همچنان که در خاطرات اسداله علم آمده «شاه نسبت به سیستان و بلوچستان هم نگاهی مشابه بحرین داشت». (ویلیام شوکراس، ۱۳۸۱) و تأمین امنیت آن را مقرون به صرفه نمی‌دید.

وضعیت مطلوب	وضعیت ایران در دوره پهلوی	پیامدها
<ul style="list-style-type: none"> • نبود تمیلات تجزیه‌طلبانه • حاکمیت مطلق بر قلمروی سرزمینی • نهاد نظامی و انتظامی مقتدر • در خدمت منافع ملی • عدم ادعای ارضی از بیرون • عدم چشم‌داشت به سرزمین دیگری 	<ol style="list-style-type: none"> ۱. واگذاری رشته کوه‌های آزارات ۲. حاکمیت ناقص بر قلمروی سرزمینی (ناتوان از اعمال حاکمیت بر بحرین) ۳. ادعای ارضی عراق به ارون رود ۴. اختلاف بر سر تسهیم منابع آبی با افغانستان-هریرود و هیرمند ۵. نداشت نامتوازن قدرت (صرفاً قدرت نظمی برون‌زا) ۶. ارتش عامل سرکوب ملی و منطقه‌ای ۷. ایران پایگاه نظامیان امریکایی 	<ol style="list-style-type: none"> ۱. جدایی بحرین و آغاز ادعاهای ارضی امارات ۲. تجزیه طلبی اقوام ناشی از اعمال حاکمیت ناقص ۳. افزایش نگرانی منطقه‌ای با: <ul style="list-style-type: none"> ✓ شمار ایران باستان تداعی کننده مرزهای ایران بزرگ ✓ مذاخلات فرامرزی ایران به تبت از امریکا ۴. معاهده ناکار آمد ۱۹۷۵ الجزایر <ul style="list-style-type: none"> ✓ آغاز جگ عراق علیه ایران به همین بهانه ۵. ارتش وابسته ناتوان از دفع تجاوز ارضی عراق ۶. پیمان ستو در خدمت غرب با هزینه ایران

۲. هم‌بستگی ملی

مذهب بی‌نظیر تشیع در ایران از دوره صفویه تاکنون، کلیدی‌ترین مولفه هم‌بستگی ملی ایرانیان بوده است. حکومت پهلوی با نادیده گرفتن این پایه مهم ملت‌سازی در ایران سعی نمود آن را نادیده بگیرد و در صورت امکان حذف نماید. اقداماتی نظیر کشف‌حجاب، حذف تاریخ هجری شمسی، تبعید مراجع تقلید، ترویج هنجارهای غربی، تقویت فرقه ضاله بهائیت و همراهی با اسرائیل به‌عنوان مروج صهیونیسم و دشمن سرسخت جوامع اسلامی، از این جمله‌اند. با این حال میشل فوکو معتقد است «اگر قرار بود این انقلاب با انگیزه‌های اقتصادی و مادی باشد، اقشاری مرفه مثل کارکنان هواپیمایی

یا کارگران پالایشگاه، نباید در آن شرکت می‌کردند». (فوکو، ۱۳۷۷: ۵۶)

او مطرح می‌کند: «در آن زمان مشکلات اقتصادی ایران آن قدر جدی نبود که بتواند ملتی را در گروه‌های میلیونی به خیابان‌ها بکشاند تا سینه‌ها را سپر گلوله سازند». (فوکو، ۱۳۷۹: ۶۰) و یا برای فوکو این مسئله که در جریان انقلاب ایران «پایین‌ترین اقشار، به لحاظ درآمد، با مرفه‌ترین اقشار

متحد شده‌اند پدیده‌ای شگفت‌انگیز است، به نظر وی تنها عامل مذهب است که می‌تواند چنین انسجامی را ایجاد کند». (فوکو، ۱۳۷۹: ۵۷) از این رو با توجه به تأثیرگذاری تاریخی مذهب در انسجام ملی ایرانیان و برخوردهای قهرآمیز حکومت با آن، دیدگاه فوکو در بین دیگر اندیشمندان، از اهمیت بالایی برخوردار است.

سرکوب شدید اقوام و اسکان اجباری عشایر، اقدام مثبت پهلوی اول در انتخاب نامی فراقومیتهی برای «ایران» را تحت‌الشعاع قرار داد. به نحوی که با تداوم نگاه تبعیضی به اقوام ایرانی در دوره پهلوی دوم، با سقوط این حکومت، برخی اقوام ایرانی در ابتدای انقلاب به تکاپو برای خودمختاری و رهایی از سلطه دیرین، دست به اقدامات تجزیه‌طلبانه زدند. این اتفاق در شرایطی روی داد که هنوز چند صباحی از عمر نظام نوظهور اسلامی در ایران نگذشته بود و این موج از تجزیه‌طلبی را نمی‌توان به عملکرد این نظام جدید نسبت داد.

حکومت پهلوی تلاش زیادی کرد که نشان دهد درصدد احیای تمدن دیرین ایران است. اما پارادوکس‌های زیادی در این زمینه دیده می‌شود. تمدن ایرانی بیانگر عظمت ایران و عزت ایرانی است و با وابستگی مطلق به بلوک غرب هم‌خوانی ندارد.

نقطه اوج شکوفایی تمدن ایرانی هنگامی اتفاق افتاد که متأثر از هنجارهای آسمانی دین اسلام، دانشمندان بزرگی نظیر ابوریحان، زکریای رازی و ابوعلی سینا، و شعرای بزرگی نظیر رودکی، فردوسی و حافظ و عرفای مشهوری چون ابوالحسن خرقانی در این دوره ظهور کردند. و آثار تاریخی اصفهان در حکومت شبه‌مذهبی صفوی در جهان خودنمایی کرد. اما حکومت پهلوی بدون توجه به این دوره، صرفاً تاریخ هخامنشی را برجسته می‌سازد.

تمدن به قدری مهم است که هانتینگتون منازعات آینده را از نوع تمدنی و در بین تمدن‌های موجود تمدن اسلامی را نقطه مقابل تمدن غرب می‌داند. (Huntington, 1993: 32) هرچند تمدن ایرانی - اسلامی همواره سبک زندگی و پوشش خاص خود را داشته است، اما «حکومت پهلوی تلاش کرد سبک زندگی غربی را در ایران ترویج دهد». (عیوضی و هراتی، ۱۳۹۰: ۷۶ - ۷۷) این اقدامات با استناد به دیدگاه جانسون «تضاد ارزش‌های حاکم با ارزش‌های محیطی بوده و متعاقباً واکنش‌های شدید مردمی را به دنبال داشته است». (محمدی، ۱۳۷۰: ۸۸) از سوی دیگر معاهده کاپیتولاسیون که نقطه اوج تحقیر ایران و ایرانی بود تصویب و اجرایی شد و به عزت آمریکایی افزود. تاجایی که «امام خمینی علیه السلام آن را سند بردگی ملت ایران خواند» (صحیفه امام: ۱ / ۴۲۳). لذا نمی‌توان چنین حکومتی را احیاگر تمدن ایرانی دانست.

فرهنگ پوشش ایران باستان	برادرسازی تمدن سازی پهلوی	ترویج مظاهر غربی با کشف حجاب
تاسیس دانشکده الهیات		حذف سوگند به قرآن مجید
ایجاد سپاه دین		تبعید رهبران مذهبی
عزت و شکوه ایران باستان		تن دادن به حقارت کاپیتولاسیون
استقلال ایران باستان		وابستگی مطلق به غرب
هویت و فرهنگ ایرانی		نادیده گرفتن فرهنگ و تمدن ۱۴۰۰ سال اخیر

قانون‌مندی از عناصر مدرن ملت‌سازی است. طبق قانون اساسی ایران، شاه دارای نقشی تشریفاتی بود اما وی در اکثر امور حکومتی دخالت می‌کرد. (صدر، ۱۳۸۱: ۲۱۳ - ۲۱۴) تنها در دوره نخست‌وزیری مصدق از دخالت در بسیاری از امور ناکام ماند که در نهایت با کودتایی آمریکایی او را از جایگاه قانونی‌اش برکنار نمود. شاه برای تحقق اصلاحات آمریکایی انقلاب سفید را برخلاف قانون اساسی به فراندوم گذاشت و مهم‌ترین دلیل مخالفت امام خمینی علیه السلام با این اقدام شاه به جهت قانون‌شکنی وی بود. (هالیدی، ۱۳۵۸ : ۳۵) این اقدام قانون‌شکنانه می‌توانست دست شاه را برای انجام دیگر اقدامات اسلام‌ستیزانه وی در آینده باز بگذارد.

«دگرسازی» برخلاف سایر مؤلفه‌های دولت - ملت‌سازی از عناصر سلبی آن است و اهمیت خاصی دارد. براساس این رویکرد دولت‌ها، برجسته نمودن تمایزات مهم ملت خود، در مقابل دیگر ملت‌ها است. اما تاجایی که ممکن است نباید برای سایر دولت - ملت‌ها به‌ویژه محیط پیرامونی و همجوار خود «دگر» تلقی شوند و یا با افراطی‌گری مسیر انحرافی دشمن‌سازی را دنبال کنند. حکومت پهلوی با تعهدات پذیرفته در کاپیتولاسیون به‌جای ملت خود، «دگری» یعنی آمریکایی را برجسته‌تر نمود. و در اقدامی دیگر با حمایت از اسرائیل که نه‌تنها «دگر» ملت ایران و ملت‌های منطقه بلکه «دشمن» بزرگ آنها تلقی می‌شد، موجودیتش را تضمین کرد. کشوری که در طول حیات نامشروع خود همواره یکی از طرف‌های منازعه در خاورمیانه بوده است. این حمایت مالی و معنوی از اسرائیل، ایران را «دگر» اعراب قرار داد تاجایی که «جمال عبدالناصر به دلیل عصبانیت از این اقدام پهلوی بارها از واژه خلیج عربی به جای خلیج فارس استفاده کرد» (مشایخی، ۱۳۹۷). به نحوی که آثار زیان بار این سیاست نادرست کماکان ادامه دارد و با دسیسه‌های آمریکا و اسرائیل و خودکامگی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس تشدید هم شده است.

حقوق شهروندی در عصر فرامدرن کلیدی‌ترین عنصر ملت‌سازی است بدین مفهوم که همه افراد

در یک قلمروی جغرافیایی باید از حقوق و تکالیف یکسانی برخوردار شوند. براساس این پذیرش کاپتولاسیون لکه ننگ دیگری بر پیشانی پهلوی است. چراکه براساس آن یک آمریکایی نه تنها تکلیفی در ایران نداشت بلکه از حقوق و مزایای بی‌نظیری برخوردار بود. به استناد آمار موجود، «بودجه دو وزارتخانه مهم ایران (بهداشت و آموزش) با حقوق ۴۵ هزار مستشار آمریکایی برابری می‌کرد» (ازغندی، ۱۳۷۶: ۳۴۶).

از عناصر مدرنی که در پیوند اقتصادی ملت‌ها نقش‌آفرینی می‌کند تقسیم کار منصفانه است. چنانچه قابلیت‌های اقتصادی و تولیدی، در اقصا نقاط کشور متوازن توزیع شوند، ضمن ایجاد رفاه عمومی، حس نقش‌آفرینی تک‌تک افراد در توسعه کشور نیز برانگیخته می‌شود. به‌زعم اسکاچپول در ایران، «اقتصاد به صورت متوازن پیش نرفت. و به ثمر نشستن انقلاب ناشی از همراهی طبقه پایین بود». (Theda Skocpol, 1974: 4) شبه‌مدرنیزاسیون بدون برنامه حکومت پهلوی هم به نحوی پیش رفت که سیل مهاجرین را از مناطق عموماً نابرخوردار به سوی مناطق برخوردار روانه کرد به‌گونه‌ای که نیکی کدی آن را «عامل دامن زدن به نارضایتی توده‌ها می‌داند» (کدی، ۱۳۶۹: ۲۲۹ - ۲۷۴) و معتقد است شوک اجتماعی حاصل از شبه‌مدرنیزاسیون، ملت را در مقابل دولت قرار داد. این دیدگاه هم تأییدی بر اقتصاد نامتوازن حکومت پهلوی و نتایج حاصل از آن است.

ناسیونالیسم، محصول سکولاریسم که خود حاصل ناکارآمدی دین تحریف شده مسیحیت بود، به تدریج و در یک پویش درونی به عنوان عاملی برای انسجام بخشی، در غرب عمل کرد. اما در ایران کارکردی نداشت چرا که دین جامع و کاملی همچون اسلام جزء لاینفک هویت و سبک زندگی مردم بود. باوجود این حکومت پهلوی ناسیونالیسم مدنی را به ناسیونالیسم قومی - دولتی بدل نمود و تلاش کرد با اتکا به این ره‌آورد غربی به سرکوب قومیت‌های مختلف و متحدالشکل نمودن آنان بپردازد تا انسجام ملی تقویت شود. از آنجاکه این اتفاق، کنشی درونی نبود با واکنش سخت انقلابی مواجه شد.

توسعه ارتباطات اجتماعی نیز از مؤلفه‌های تأثیرگذار در امر ملت‌سازی است. رسانه‌ها در حکومت پهلوی به‌طور مطلق وابسته به حکومت بودند و از جهت سخت‌افزاری نیز اکثر مناطق کشور به شدت از نبود یا کمبود مخابرات، جاده‌ها و وسایل حمل‌ونقل عمومی در مضیقه بودند. مصدق حتی راه‌آهن جنوب - شمال که نمادی از کارآمدی پهلوی محسوب شده را «خیانت در خیانت دانست». (افشار، ۱۳۹۷: ۵۲ - ۴۷) چراکه این «راه‌آهن از کارکرد ارتباطات اجتماعی برخوردار نبود و احداث جاده‌ها به جای آن بسیار سودمندتر بود» (تریتسکی، ۱۳۲۶: ۲). راه‌آهن سال‌ها بلااستفاده ماند. اما در جنگ جهانی دوم به‌نحوی مشکوک و معجزه‌آسا، ناجی متفقین شد.

با این حال حکومت پهلوی بدون به‌کارگیری عناصر مدرن ملت‌سازی، در صدد حذف و تضعیف مولفه‌های سنتی آن برآمده بود تا جایی که با موج هویت‌خواهی انقلابی ملت ایران مواجه شد.

پيامدها	وضعیت ایران در دوره پهلوی	وضعیت مطلوب
۱. تقویت تمایلات تجزیه طلبانه اقوام ناشی از تحقیر و سرکوب	۱. سرکوب شدید اقوام ۲. سیاست مذهب زدایی ۳. تقویت فرقه ضاله بهائیت ۴. ناسیونالیسم قومی - پان ایرانیسم ۵. اسرائیل دوست دولت و دشمن ملت	۱. زبان واحد رسمی ۲. ایدئولوژی مشترک و فراگیر ۳. تمدن مشترک ۴. تعلقات حداقلی قومیتی ۵. وفاداری حداکثری سرزمینی ۶. دشمن مشترک
۲. مهاجرت شدید وارونگی جمعیت شهر - روستا	۶. قانون شکنی شاه ۷. تمدن سازی کاذب	۷. قانون اساسی ۸. ناسیونالیسم مدنی ۹. شبکه ارتباطات اجتماعی (نرم افزاری و سخت افزاری)
۳. اختلاف شدید طبقاتی در کلان‌شهرها ۴. تقویت تقابل عرب - عجم در منطقه ۵. تحقیر شدید ملت با پذیرش کاپیتولاسیون	۸. تقسیم کار شدیداً نامتوازن ۹. کاپیتولاسیون ناقص؛ حقوق شهروندی قانون اساسی، ارزش‌های مذهبی، تمدن و .. ۱۰. عدم پذیرش جامعه مدنی با سیاست تک حزبی	۱۰. دگر سازی ۱۱. تقسیم کار منصفانه ۱۲. رعایت حقوق شهروندی ۱۳. تحقق جامعه مدنی

۳-۷. ثبات سیاسی-اقتصادی

در طول تاریخ ایران همه سلسله‌های شاهنشاهی حداقل از پشتوانه قومی - قبیله‌ای خود برخوردار بودند اما حکومت پهلوی از این حداقل مشروعیت مردمی هم بی‌بهره بود. پهلوی نخست با کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ و پهلوی دوم ابتدا با طراحی انگلیسی‌ها به سلطنت رسید و سپس با کودتای آمریکایی ۱۳۳۲ پایه‌های قدرتش را مستحکم نمود. کودتایی که آلبرایت وزیر خارجه اسبق آمریکا (۱۷ مارس ۲۰۰۰) در جمع «شورای آمریکاییان - ایرانیان» آن را «مداخله آمریکا و پس‌گرد توسعه سیاسی در ایران دانست». (وب سایت تاریخ ایرانی، ۱۳۹۰) بنابراین پهلوی دولتی برآمده از کودتا بود. و به اعتقاد آبراهامیان «توسعه سیاسی هم‌پای توسعه اقتصادی پیش نرفت و با بسته بودن مجاری ارتباطی بین نظام سیاسی و توده مردم ساخت اجتماعی آسیب دید» (آبراهامیان، ۱۳۷۴: ۴۲۷) و به باور هانتینگتون، «توسعه نامتوازن و بی‌توجهی به توسعه سیاسی» (Huntington, 1968: 267) که زیباکلام آن را «خفقان سیاسی» می‌خواند، فرجام حکومت پهلوی را به انتها رساند.

در حالی که در دولت - ملت مدرن، فرهنگ «رقابت باهم»^۱ رقابت سازنده‌ای است که در آن هر گروه بدون تخریب دیگری صرفاً خود و برنامه‌هایش را معرفی می‌کند، گروه‌های سیاسی در خاورمیانه در چارچوب دولت‌های اقتدارگرا، به شیوه «رقابت برای»^۲ حفظ وضع موجود رقابت

1. Compete with.

2. Compete for.

می‌کردند. اما حکومت پهلوی حتی نتوانست رقابت فرمالیته دو حزب خودساخته ملیون و مردم که برای حفظ خود او رقابتی ظاهری داشتند را تحمل کند و «اقدام به تأسیس تک‌حزب رستاخیز نمود و سعی کرد آن را ابزاری برای اشاعه تفکر شاه‌دوستی در ایران کند» (آبراهیمیان، ۱۳۷۹: ۳۹۸ - ۴۰۴) و اعلام کرد هر کس با «رستاخیز» نباشد باید ایران را ترک کند.

جدول ۱۰- الگوهای مختلف رقابت بین احزاب و گروه‌های سیاسی

الگوی رقابت	کنشگران	اهداف	تکنیک و روش	نتیجه
با(هم)	همه احزاب و گروه‌های سیاسی	مشارکت مردمی و شایسته‌سالاری	قانون‌مندی	دولتی مردم‌سالار
بر(یکدیگر)	گروه‌های مخالف	حذف و براندازی	تخریب و تحقیر	دولتی شکننده
برای (من)	گروه‌های موافق و همسو	حفظ و افزایش اقتدار نظام سیاسی	مصلحت‌سنجی	دولتی اقتدارگرا

(داودوندی، ۱۳۹۸: ۲۱۱)

علی‌رغم تأکید قانون اساسی به تفکیک قوا پهلوی اول و دوم قدرت را تمام عیار در چنگ خود نگه داشتند. رضاخان حتی تاب انتقاد دوستان صمیمی خود نظیر تیمورتاش را هم نداشت و آنان را با آمپول هوا بدرقه می‌کرد. و پسرش در انتخاب نخست‌وزیر و اعضای هیئت‌دولت، طبق میل خود عمل می‌کرد. در این دوران مجلس به قدری تشریفاتی شد که مدرس در دوره پهلوی اول به دنبال تکراری خودش بود. و در دوره بعد مداخلات غیرقانونی محمدرضا نیز در روند انتخابات، به حدی رسید که «در انتخابات مجلس شانزدهم، انجمن‌های نظارت بر انتخابات استعفا دادند». (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۲۵ - ۳۲۱) تاجایی که چهره‌های محبوبی چون مصدق و کاشانی هم نتوانستند در این دوره به مجلس راه یابند.

از نشانه‌های یک دولت مدرن، مدیریت اعتراضات است. اما ماروین زونیس معتقد است؛ «شاه با اختلالات شخصیتی، عدم‌حمایت مردم، از دست دادن دوستان معتمد، آمریکا و حمایت الهی، نتوانست اعتراضات موجود در ایران را مدیریت کند». (اخوان‌منفرد، ۱۳۷۸: ۲۴۱) از این رو عالی‌ترین مقام کشور که باید مستحکم‌ترین فرد در هنگام مواجهه با بحران‌ها باشد، برای دومین بار که اعتراضات شعله‌ور شد به جای مدیریت، ابتدا سرکوب و سپس بستن چمدان و رفتن به خارج را ترجیح داد. در این خصوص بازرگان معتقد بود؛ انقلاب ایران دو رهبر داشت، به هر اندازه که آیت‌الله خمینی با صلابت، قاطع و با اراده‌ای مستحکم به سمت جلو حرکت می‌کرد شاه با اراده‌ای متزلزل و اعتمادی از دست‌رفته، حرکتی معکوس داشت. فریدون هویدا برادر نخست‌وزیر شاه معتقد است؛

«استبداد شاه و اشتباهات شخصی او، در کنار فساد مالی، اختناق، فساد اخلاقی، افراط در خرید اسلحه، زوال اقتصادی، نظام تک‌حزبی و دست‌کم گرفتن قدرت مذهب زمینه‌ساز وقوع انقلاب شد» (Hoveyda, 1980: 80-115).

از سویی دیگر محمدرضا مانند دیگر هم‌تایان خود درخاورمیانه دولت اقتدارگرایش را به صفت رانتیر نیز آراسته کرد و با تکیه بر تک محصول نفت، عمده تلاش خود را در تولید و توزیع رانت به کار بست. و درنهایت این اقدامات، به توزیع نابرابر فرصت‌ها و ثروت‌ها منجر شد. و «سیاست حاتم‌بخشی این دولت متکی بر دلارهای نفتی، موجب شکل‌گیری روحیه رانتی در جامعه شد» (حاج‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۰۱). و «سهم نفت از اقتصاد ایران در سال ۱۹۷۴ به ۸۶ درصد رسید» (حاج‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۷۰) و با این اقتصاد تمام‌رانتی، فرهنگ کار و تولید در جامعه به شدت تضعیف شد. طبق دیدگاه جیمز دیویس، «هنگامی که جامعه، یک دوره در رفاه باشد و درحالی‌که توقعات مردم رو به افزایش است، ناگهان توان دولت کاهش یابد، انقلاب رخ می‌دهد» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۲). هرچند به این دیدگاه در مورد انقلاب ایران نقدهایی جدی وارد است. زیرا رفاه مدنظر دیویس با وجود محرومیت بالا در شهرهای کوچک و مناطق روستایی و عشایری، قابل تعمیم به اکثر مناطق ایران نیست. اما با تطبیقی نسبی با شرایط آن زمان، به‌خصوص درآمدهای روزافزون نفتی و وفور کالاهای ارزان قیمت وارداتی، با انتظارات رو به افزایش و غیرمنطقی که شکل گرفت، نیروی کار را طلبکار دولت پدید آورد. که به جای آنکه سهمی در اقتصاد و تولید ایفا نمایند به دنبال الحاق خود به طیف وسیع حقوق بگیران دولتی شدند. روند ناقصی که به علت شدت و عمق تأثیرات آن پس از انقلاب نیز بر بازار کار ایران سایه افکنده و همچنان اقتصاد ایران را تحت الشعاع خود قرار داده است.

پایام‌ها	وضعیت ایران در دوره پهلوی	وضعیت مطلوب	تولید سیاسی اقتصادی
۱. بحران مشروعیت ۲. خفقان شدید سیاسی ۳. برخورد قهرآمیز با گروه‌های مخالف جریان‌های مذهبی - احزاب چپ‌گرا ۴. فضای مخوف امنیتی ۵. وابستگی مطلق به غرب و گسترش افکار مارکسیستی در ایران ۶. انتخابات فرمایشی مجلس ۷. شکست اصلاحات ارضی ۸. ایجاد جغرافیای متمایز اقتصادی ۹. توزیع نامتوازن ثروت و قدرت ۱۰. ناتوان در مدیریت اعتراضات ۱۱. مواجه شدن با انقلابی فراگیر ۱۲. سقوط و اضمحلال	۱. دولت نهادی ثانویه با سلطه اولیه انگلیس ۲. کودتای ۱۲۹۹ ۳. کودتای ۱۳۳۲ و آغاز وابستگی به آمریکا ۴. دولت اقتدارگرا و نقض شدید حقوق شهروندی ۵. موروثی بودن حکومت ۶. جاه‌طلبی شخصیتی شاه ۷. توزیع نامتوازن مناصب حکومتی ۸. مناصب زیادی در اختیار فرقه ضاله بهنیت ۹. تضاد با همسایگان در جنگ سرد ابرقدرت‌ها ۱۰. تبعیت از بلوک غرب در سیاست خارجی ۱۱. دموکراسی نمایشی با احزاب ساختگی ۱۲. حزب رستاخیز - شعار یا ما یا بر ما ۱۳. اقتصاد رانتیر - تک محصول نفت	۱. مشروعیت مردمی ۲. نهادسازی و تفکیک قدرت ۳. شفافیت اداری و پاسخگویی ۴. مدیریت اعتراضات ۵. توسعه جامعه مدنی ۶. تضمین حقوق شهروندی ۱. شفافیت مالی ۲. خصوصی سازی ۳. مبارزه با فساد ۴. حذف قواعد مزاحم تجارت ۵. اقتصاد تولیدی و دور شدن از اقتصاد رانتیر	

از سویی دیگر سیاستمداران حاکم و سلطنت‌طلبان در مصاحبه‌های خود بعد از انقلاب و در خاطره‌نویسی‌ها، به برجسته نمودن عامل توطئه به‌عنوان علت اصلی وقوع انقلاب در ایران پرداخته‌اند. در صدر این افراد، شخص شاه به کرات انقلاب ایران را نتیجه ترکیبی از روحانیون، حزب توده، رسانه‌های غربی و کابینه‌های کارتر و تاچر می‌داند. (Abrahamian, 2009: 111-131) طرح چنین بحثی از سوی منتسبین حکومتی «در فضای توطئه‌پنداری جامعه ایرانی» (عباس‌زاده، ۱۳۹۷: ۷۱)، نوعی خودزنی تلقی می‌شود. زیرا به فرض صحت آن، هرگونه مداخله در صورتی امکان‌پذیر است که زمینه‌های آن قبلاً فراهم شده باشد. براساس این اگر سهم ناچیزی هم به توطئه آمریکایی یا انگلیسی در وقوع انقلاب در ایران اختصاص دهیم، این روند ناقص دولت - ملت‌سازی و شکاف روزافزون بین دولت و ملت است که امکان مداخله بیگانه را فراهم می‌کند. برای مثال فشار حقوق بشری کارتر، مداخله‌ای به نفع جریان انقلاب نبود. این سیاست نه از سر دلسوزی برای ملت ایران و نه با هدف سرنگونی حکومت پهلوی است. بلکه با بروز شکاف روزافزون بین دولت و ملت در ایران، آمریکائی‌ها نگران احتمال از دست دادن نگرهبان منافع حیاتی‌شان در خاورمیانه هستند. از این رو با تلنگری ناچیز تلاش نمودند حکومت پهلوی با بهبود نسبی روابط خود با ملت ایران، بتواند چند صباحی بیشتر، منافع استراتژیک آنان را تأمین کند. در تأیید این مطلب «هنری کیسینجر، وزیر خارجه وقت آمریکا، سقوط شاه را بزرگ‌ترین شکست آمریکا پس از جنگ جهانی دوم و یک شکست استراتژیک مهم برای سیاست خارجی آمریکا توصیف کرد» (محسنی، ۱۳۷۶: ۹۰). همچنین نوع مواجهه آمریکا با ملت ایران پس از انقلاب و اعمال تحریم‌های فراگیر حتی در اقلام دارویی، مؤیدی بر این ادعا است.

نتیجه

روند ناقص دولت - ملت‌سازی در ایران در دوره پهلوی بستر مناسبی برای شکل‌گیری، تداوم و تشدید منازعه‌ای انقلابی در ایران شد. ارزیابی این روند براساس شاخص‌های کلی و جزئی دولت - ملت‌سازی جامع بیانگر آن است که این حکومت که فاقد کمترین مشروعیت مردمی بود نتوانست به انباشت متوازن قدرت که مهم‌ترین پایه دولت - ملت‌سازی مدرن است، دست یابد و قدرت خود را صرفاً براساس اتکا به تجهیزات مدرن وارداتی، پایه‌ریزی کرد. و این قدرت سخت‌افزاری و برون‌زا، حتی نتوانست ناچی خودش از ورطه سقوط باشد.

براساس الگوی دولت - ملت‌سازی جامع، مهم‌ترین وظیفه دولت‌ها حفظ و ارتقاء هویت متمایز ملت‌ها است. اما حکومت پهلوی انسجام ملی ایرانیان را که بیشتر متکی بر عناصر سنتی، به‌ویژه

مذهب بی‌نظیر تشیع و تمدنی کهن و سرزمینی تاریخی استوار بود، با اقدامات نادرست خود با آسیب‌هایی جدی مواجه کرد. به نحوی که فوکو تلاش برای تخریب پایه مذهب را کلیدی‌ترین علت سرنگونی پهلوی می‌داند. تخریب عناصر سنتی در شرایطی رقم خورد که حکومت نه‌تنها به موازات آن عناصر مدرن را ایجاد یا تقویت نکرد، بلکه در اجرای قانون به عنوان مهم‌ترین عنصر دولت - ملت مدرن، شخص شاه با دخالت در امور دولت و برگزاری رفراندومی که در قانون پیش‌بینی نشده بود و فرمایشی کردن انتخابات مجلس، پیش‌تاز در قانون‌شکنی شد.

حکومت پهلوی با اتکا به درآمدهای نفتی سنگ بنای اقتصاد رانتیر را در ایران گذاشت که نتیجه‌اش به‌رغم افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی، وابستگی مطلق، تراز تجاری منفی و درنهایت سیل عظیم مهاجرین روستا به شهر و شکست اصلاحات ارضی بود. و در نهایت با تک حزبی کردن ساختار سیاسی، تمام تلاش پهلوی برای مشروعیت‌سازی ناکام ماند. و فرجام روند ناقص دولت - ملت‌سازی حاصلی جز سقوط پهلوی و درس عبرتی برای دیگر دولت‌ها در خاورمیانه به همراه نداشت.

با وقوع انقلاب ۱۳۵۷، برای نخستین‌بار در تاریخ سیاسی ایران دولتی از بطن ملتی انقلابی، متناسب با هویت ملی - مذهبی ایرانیان شکل گرفت. که گام بزرگی در روند تکاملی دولت - ملت‌سازی در این دیار محسوب می‌شود. این الگوی منحصربه‌فرد که با ساختاری دموکراتیک و با محتوایی اسلامی ایجاد شد طی چهار دهه در تقابل با منازعات متعدد سخت و نرم جبهه‌ای از معاندین داخلی و خارجی با هوشمندی و البته با تقبل هزینه‌های مادی و انسانی زیاد، گام نخست انقلاب را مقتدرانه برداشت و برای عبور کم‌هزینه‌تر در مسیر توسعه کشور و تعالی ملت، لازم است در گام دوم انقلاب، نقایص موجود را برطرف و انتظارات منطقی این ملت بی‌نظیر را به‌ویژه در حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی با جدیت بیشتری دنبال کند، تا اعتماد اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه ملی همچون دهه نخست انقلاب احیاء و ارتقا یابد و با نزدیک‌تر شدن صفحه دولت به ملت روند توسعه و پیشرفت سرعت و شتاب بیشتری گیرد.

پس از انقلاب با گذر از الگوی رقابت «برای حفظ شاهنشاه» رقابت‌ها گاهی در مسیر صحیح «رقابت با هم» برای سازندگی و گاهی در مسیر انحرافی «رقابت بر هم»، به حذف و تخریب بسیاری از نخبگان سیاسی انجامید. بدین‌منظور توسعه و استقلال رسانه‌ها با هدف نقد منصفانه دولت و افزایش سطح آگاهی مردم، آموزش احزاب سیاسی و تغییر الگوی رقابت، ضروری است. همچنین احیای نقش نخبگان، عبور تدریجی و برنامه‌ریزی شده از دولت رانتیر، توسعه همکاری‌های منطقه‌ای اهمیتی مضاعف دارد.

از طرفی در جوامعی همچون ایران که به شدت موزائیکی هستند، توسعه جامعه مدنی می‌تواند فارغ از تعصبات سیاسی، قومی، قبیله‌ای، زبانی و مذهبی، نخبگان مختلف با تخصص، سلیقه و علایق گوناگون را در خود جذب نموده و زمینه ادغام و هم‌گرایی بیش‌ازپیش ملت را فراهم آورد. و از سویی دیگر بسط حقوق شهروندی در روند دولت - ملت‌سازی می‌تواند حل‌کننده بسیاری از مسائل ناشی از شکاف‌های فرهنگی، قومی و مذهبی در سطح جامعه باشد. به هر میزان که حقوق شهروندی تقویت شود رضایت‌مندی شهروندان و تقویت حس میهن‌دوستی آنان افزایش و در نتیجه وفاداری به دولت تضمین خواهد شد. همچنین توسعه زیرساخت‌های ارتباطی در سطوح داخلی و منطقه‌ای ضمن آنکه انسجام داخلی و ثبات اقتصادی را تقویت خواهد کرد می‌تواند زمینه نزدیک شدن ملت‌های منطقه به یکدیگر را فراهم کند و با گره زدن اقتصاد آنها به یکدیگر و افزایش وابستگی متقابل منطقه‌ای زمینه کاهش وابستگی به دنیای غرب را فراهم نماید.

بنابراین هم‌زمان با اصلاح سیاست‌های ناقص اقتصادی، آموزشی، فرهنگی و سیاسی موجود، باید تلاش شود سیاست‌های جدید بر مبنای توزیع عادلانه فرصت‌ها و ثروت‌ها برای احاد جامعه بدون توجه به تعلقات قومی و وابستگی‌های سیاسی و گرایش‌های مذهبی، طراحی و عملیاتی شود. تا به تدریج در یک بازه زمانی مشخص با محوریت حقوق شهروندی شاهد بهبود رفاه نسبی و رفع تبعیض‌ها و تحقق شایسته‌سالاری باشیم. و در پرتو تحقق یا ارتقای جامعه مدنی، رقابت‌های سالم و سازنده براساس تنوع دیدگاه‌ها و سلیقه‌های مختلف شکل بگیرد. در این صورت این ساختار منحصر به فرد، دومینووار به‌عنوان الگوی نوینی از دولت - ملت کارآمد به دیگر جوامع اسلامی تسری خواهد یافت.

منابع و مأخذ

۱. آبراهیمیان، یراوند، ۱۳۸۹، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چ ۱۶.
۲. ابطحی، سید مصطفی و سید علی اصغر ترابی، ۱۳۹۴، «نقش آمریکا در دولت - ملت‌سازی در افغانستان و عراق جدید»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال ۱۱، شماره ۳۲، ص ۵۳-۸۱.
۳. اخوان منفرد، حمیدرضا، ۱۳۷۸، «رهیافت‌های انقلاب اسلامی ایران»، *نامه پژوهش*، شماره ۱۲ و ۱۳، ص ۲۷۰-۲۳۵.
۴. ازغندی، علیرضا، ۱۳۷۶، *روابط خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰) دولت دست‌نشانده*، تهران، قومس.

- ۸۰ □ فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۷، تابستان ۱۳۹۹، ش ۶۱
۵. افشار، ایرج، ۱۳۹۷، *خاطرات و تأملات دکتر محمد مصدق*، تهران، انتشارات علمی، چ ۵.
۶. الوندی، رهام، ۱۳۹۵، *نیکسون، کسینجر و شاه*، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران، پرسه.
۷. امام جمعه زاده، سید جواد و امیر حشمتی، ۱۳۹۳، «دولت - ملت ناکام در مصر»، *فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی*، سال ۵، شماره ۳۷، ص ۱۴۷ - ۱۱۹.
۸. بشیریه، حسین، ۱۳۷۴، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. بنی هاشمی، میر قاسم، ۱۳۸۳، «فرایند ملت سازی در خاورمیانه»، *در خاورمیانه (۱)*، تهران، ابرار معاصر.
۱۰. پرتوی مقدم، عباس، ۱۳۸۵، «بحرین چرا و چگونه از ایران جدا شد»، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، شماره ۱۵، ص ۱۱۱ - ۸۱.
۱۱. پورعزت، علی اصغر، ۱۳۸۷، *مبانی دانش اداره دولت و حکومت*، تهران، سمت.
۱۲. پورعزت، علی اصغر و غزاله طاهری عطار، ۱۳۸۹، «کاربست حکمرانی خوب برای ملت سازی در پرتو مطالعات میان رشته ای»، *فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی*، دوره ۳، شماره ۱، ص ۱۹۳ - ۱۷۳.
۱۳. تاریخ ایرانی، ۱۳۹۰/۳/۲۱: <http://tarikhirani.ir/fa/news/899/>
۱۴. تریسکی، اناتول، ۱۳۲۶، *تاریخچه راه آهن ایران*، تهران، بنگاه راه آهن دولتی ایران.
۱۵. جعفری، علی اکبر و وحید ذوالفقاری، ۱۳۹۳، «امنیت ملی و توسعه پایدار: پارادایم پساواشنگتنی»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ۳ شماره ۳، ص ۹۴ - ۶۵.
۱۶. حاجی یوسفی، امیر محمد، ۱۳۸۸، *دولت نفت و توسعه اقتصادی در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. خانیکی، هادی و محمود بابائی، ۱۳۹۰، «فضای سایبر و شبکه های اجتماعی؛ مفهوم و کارکردها»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات جامعه اطلاعاتی*، دور اول، شماره ۱.
۱۸. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. داوودوندی، نصراله، ۱۳۹۸، *بررسی ارتباط منازعه ها و تعارضات منطقه ای با روند دولت - ملت سازی در خاورمیانه از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸*، پایان نامه دکتری روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی کرج.
۲۰. دی با، فرح (۱۳۸۰)، ترجمه الهه رئیسی فیروز، نشر به آفرین: تهران
۲۱. روگان، اویگن ال.، ۱۳۹۰، «ظهور خاورمیانه در نظام دولت مدرن»، در: فرد هالیدی، بری بوزان، *هینه بوش و دیگران، خاورمیانه نو: نظریه و عمل*، عسگر قهرمان پور، تهران، امیر کبیر.

۲۲. زرگر، افشین، ۱۳۸۶، «مدل‌های دولت - ملت‌سازی؛ از مدل‌اروپایی تا مدل‌اوراسیایی»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال ۴، شماره ۷، ص ۱۶۰ - ۹۷.
۲۳. زونیس، ماروین، ۱۳۷۰، *شکست شاهانه*، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو.
۲۴. سینائی، وحید، ۱۳۹۵، «فرایند ناتمام دولت - ملت‌سازی و از رشدماندگی همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس»، *فصلنامه دولت پژوهی*، سال ۲، شماره ۵، ص ۶۲ - ۲۹.
۲۵. شوکراس، ویلیام، ۱۳۸۱، *آخرین سفر شاه*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر پیکان، چ ۱۲.
۲۶. صدر، جواد، ۱۳۸۱، *نگاهی از درون: خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر*، تهران، نشر علم.
۲۷. صفریان، روح‌الله و سید جواد امام‌جمعه‌زاد، ۱۳۹۶، «الگوی حکمرانی خوب؛ سرمایه اجتماعی و توسعه‌ی همه‌جانبه»، *فصلنامه دولت پژوهی*، سال ۳، شماره ۱۲، ص ۱۸۱ - ۱۴۵.
۲۸. عالم، عبدالرحمان، ۱۳۸۶، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی، چ ۱۷.
۲۹. عباس زاده‌مرزبالی، مجید، ۱۳۹۷، «ساختار حکومت استبدادی توهم و نقش آن در رواج توطئه در پهلوی دوم»، *فصلنامه سیاست*، سال ۵، شماره ۱۸، ص ۸۹ - ۷۱.
۳۰. علم، اسداله، ۱۳۹۲، *یادداشت‌های علم*، تهران، کتاب سرا، چ ۲.
۳۱. عیوضی، محمدرحیم و محمد جواد هراتی، ۱۳۹۰، *درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران*، قم، دفتر معارف.
۳۲. فوکو، میشل، ۱۳۷۷، *ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند*، ترجمه حسین معصومی‌همدانی، تهران، هرمس، چ ۲.
۳۳. قربانی‌نژاد، ربیاز و عبدالرضا فرجی‌راد، ۱۳۹۵، «تبیین تأثیر عوامل فرهنگی بر تنش و منازعه در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات میان فرهنگی*، سال ۱۱، ص ۱۸۹ - ۱۶۵.
۳۴. قوام، عبدالعلی و محمد قیصری، ۱۳۹۱، «ملی‌گرایی و دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۱۹، شماره ۴، ص ۳۶ - ۱۱.
۳۵. قوام، عبدالعلی و افشین زرگر، ۱۳۸۷، *دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل*، تهران، آثار نفیس.
۳۶. کدی، نیکی آر، (۱۳۶۹)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، عبدالرحیم گواهی.
۳۷. کول، ف.، ۱۳۸۷، «باستان‌شناسی و ناسیونالیسم»، منوچهر بیگدلی خمسه، در: الکساندر ماتیل، *دائرة المعارف ناسیونالیسم*، کامران فانی و محبوبه مهاجر، تهران، وزارت امور خارجه.
۳۸. محمدی، منوچهر، ۱۳۷۰، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران*، تهران، امیرکبیر، چ ۳.

۳۹. مشایخی، عبدالکریم، ۱۳۹۷، بنیاد ایران شناسی شعبه بوشهر، گفتگو با جام جم آنلاین:
<https://jamejamonline.ir/fa/news/1138362/>
۴۰. مصلح‌زاده، مصطفی، ۱۳۸۱، *تحلیلی بر ره‌آورد انقلاب اسلامی در روابط بین‌الملل*، شماره ۴، ص ۸۱-۴۳.
۴۱. میشل فوکو، ۱۳۷۹، *ایران روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی.
۴۲. نجاتی، غلامرضا، ۱۳۷۱، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (انقلاب تا کودتا)*، تهران، مؤسسه رسا.
۴۳. هالیدی، فرد، ۱۳۵۸، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران، امیرکبیر.
۴۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۸۰، *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی*، تهران، نشر پیکان.
45. Abrahamian Ervand, 2009, *The Paranoid Style in Iranian Politics*, Published 2009 by ney publication (first published 2003), p.111-131.
46. Ferdinand, P., 2000, *The Internet, Democracy & Democratization*, London, Frankcass Publishe.
47. Findlay, R., 1978, "Relative Backwardness, Foreign Direct Investment and transfer of technology: A simple Dynamic model" *The Quarterly journal of Economics*, No.1.
48. Hurewiz, J.C., 1979, *The Middle East and North Africa in World Politics: A Documentary Record British-French Supremacy, 1914-1945*, Yale University Press.
49. Huntington, Samuel, 1993, "The Clash of Civilizations", *Foreign Affairs*, Vol. 72, No. 3 (Summer, 1993), p. 22-49.
50. Huntington, Samuel, 1968, *Political Order in Changing Societe*, New Haven: Yale University Press.
51. Hoveyda, Freydoun, 1980, *The Fall of The shah Tran*, Lidell Roger, London: Weidenfeld and Nicolson.
52. Lukitz, Liora, 1995, *Iraq: the Search for National Identity*, London: Frank Cass.
53. Stephenson, Carolyn, 2005, "Nation Building", Beyond Intractability, January, available at: <http://www.beyondintractability.org>
54. Theda Skocpol, 1974, *Steats and Social revolutions*, Cambridge University Press.